

فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، زمستان ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۴، ص ۶۵ - ۸۵

تحول نظام خاتم و نشان در تشکیلات اسلامی

سید مهدی جوادی*

ابزار و شیوه‌های لازم برای مکاتبات و کاربرد نشان‌های خاص برای تأیید و اثبات رسمیت آن از سوی حکمرانان، از ارکان تشکیلات اداری در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است. به همین سبب، از زمان ظهور اسلام، به این موضوعات توجه خاصی معطوف گردید، به طوری که پیامبر(ص) در مکاتبه‌های خویش با سران دولت‌ها و امپراطوران آن دوره، ظاهراً با استفاده از خاتم به عنوان مهر، آن مرقومه‌ها را رسمیت بخشیدند. با گذشت زمان، در دوره‌های مختلف تاریخی، شیوه نگارش و چگونگی انجام یافتن مکاتبه‌ها و مراسله‌های اداری دست خوش تغییراتی شده است. این مقاله، در صدد است تا ضمن ریشه‌یابی عنوان‌ها و اصطلاح‌هایی، چون تمغا، طغرا و یرلیغ، سیر تاریخی و تحولات حاصله در آنها در نظام اداری دوره اسلامی را بررسی نماید.

واژه‌های کلیدی: اسلام، تشکیلات اداری، خاتم، تمغا، طغرا، یرلیغ.

مقدمه

تمغا و طغرا از نشان‌های دولتی بوده که علاوه بر تأیید رسمی نامه‌ها و مرسوله‌های اداری، قدرت اجرایی آن دولت‌ها را ارتقا بخشیده است. یرلیغ نیز، گاهی مترادف با طغرا بوده، لکن اغلب به معنای نامه، فرمان شاه، منشور و سند حکمرانان به کار رفته است. این سه اصطلاح در تشکیلات اداری بعد از اسلام با برخی تغییرات در میزان و محدوده‌ی کاربرد رسمی آنها در دوره‌های تاریخی و سرزمین‌های مختلف جغرافیایی، در قلمرو اسلامی از کاربرد لازم برخوردار بوده است. به طوری که واژه ترکی طغرا به صورت‌های طغری، تغراغ و طغراق نشانی از جانب پادشاهان، در آغاز احکام و فرمان‌ها بوده و نیز در جایگاه مهر ملک و توقیع و منشور آنان به کار رفته و گاهی هم به صورت خطوط منحنی و پیچیده بوده است. در برخی موارد نیز در تشکیلات اداری و سیاسی دوره قراخانیان به منزله امضاء بوده و بعدها از سوی پادشاهان و حکمرانان غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، افشاریه، ممالک مصر و عثمانیان به کار گرفته شده و مسئول طغرا اغلب عنوان طغرایی داشته است.

تمغا نیز به شکل‌های تمغا، تمغاج، طمغا، نشان و مهر ویژه شخص در بین ملل ترک زبان در دوران قدیم و نیز مغولان و بعدها سند و فرمان رسمی مهمور به مهرخان و گاهی در جایگاه مالیات بازرگانان و داغ بر دواب به کار گرفته است. این عنوان - که واژه‌ای ترکی است - در دوره قراخانیان، سلجوقیان، مغولان، ایلخانان، آق قویونلوها، صفویان و ممالیک مصر، بابریان هند و عثمانیان رواج داشته است. واژه ترکی یرلیغ نیز به عنوان نامه شاه و فرمان و حکم و طغرایی رقم و نیز به مفهوم اجازه شاه و امیر و مترادف با منشور و سند و طغرایی شاه در دوره قراخانیان، سلجوقیان، مغولان، ایلخانان استعمال شده است. این اصطلاحات سه گانه اداری به مفاهیم یاد شده، در اشعار شاعران نامی هم بسیار به کار رفته است. در مقاله حاضر هر یک از اصطلاحات فوق جداگانه مورد بررسی و مذاقه قرار خواهد گرفت.

تمغا (Tamga)

تمغا، تمقا، تمناج، طمغا، در اصل واژه‌ای ترکی (جغتایی) است.^۱ تامغا نشان و مهر ویژه شخص در بین ملل ترک زبان در دوران قدیم و نیز مغولان و بعدها سند و فرمان رسمی مهور به مهرخان بوده است. هم‌چنین تامغا به چیزهای مختلف، مانند سلاح و غیره و حتی به حیوانات هم زده می‌شد. مالیاتی که تجار، صنعت‌گران و فعالان عرصه‌های تولیدی به مغولان می‌پرداختند، نیز تامغا نام داشت. در موارد بسیاری به اجاره بها نیز تامغا اطلاق شده است.^۲

ابن بطوطه، جهان‌گرد معروف مراکشی، در قرن هشتم هجری، در بیان اوضاع سیاسی «ترمشیرین»، علامت پادشاهی این دوره را «آل طمغی» می‌نامد و می‌نویسد: «طمغا به معنی علامت و آل به معنی سرخ است و آل طمغا نشان سرخ است».^۳

مؤلف سنگلاخ تمغا (Tamga) را علامت و نشان و آتی می‌داند که بدان چیزی را مهر و نشان می‌کنند و دواب را داغ نمایند و فته‌ای که از برای عشور و خروج دیوان دهند و نیز فرمان‌های پادشاهان ترک، در صورتی که با آب زر باشد «آلتون - تمغا» و آن چه به سرخی باشد «آلتمغا» و آن چه به سیاهی باشد «قرا تمغا» گویند. او در ادامه، عامل و مباشر فعل تمغا را تمغاچی عنوان می‌کند.^۴ در تاریخ جهانگشا و برهان قاطع هم این کلمه به صورت «آل طمغا»، لغتی ترکی به معنای مهر و نگین پادشاهان آمده^۵ و در غیاث اللغات، تمغاچی کسی است که از جانب کوتوال، اجناس را مهر کرده و محصول و باج آن را می‌گیرد.^۶

تمغا، با وجود این که در اصطلاح دیوانیان و مستوفیان قدیم، به مالیات راه‌داری و عوارضی که در معابر، دروازه‌ها و بنادر از کالاهای بازرگانی، نظیر مکس، گمرک، نوافل و عوارض شهری می‌گرفتند، اطلاق می‌شد، لکن چنان چه اشاره شد، تمغا به عنوان علامت و ابزار خاص نشانه‌گذاری برای آراستن چادرها در آسیای مرکزی، ایجاد نقش و نگار قالیچه‌ها، تزیین

جواهرات با سنگ‌های قیمتی، ضرب سکه؛ داغ کردن و علامت‌گذاری احشام و تا حدی به عنوان نشان قابل مشاهده برای تشخیص هویت فرد برای عضویت در جامعه کاربرد داشت.^۷ همچنین، تمغا داغی بود که بر دواب [چارپایان] به ویژه دواب سلطانی - می‌زدند و معمولاً سالی یک بار به وضع این دواب رسیدگی می‌کردند. داغ و تمغای دواب تلف شده را به ناظر تحویل می‌دادند و وی آن چه را که تمغای آن تحویل نمی‌شد، جزو مال تلف شده، قبول نمی‌کرد. اطلاق تمغا بر مالیات و عوارض راه‌داری هم به سبب آن بود که تمغاجی، به نشانه وصول این باج، همواره بار و بسته جنسی که بازرگانان وارد شهری می‌کردند یا از آن بیرون می‌بردند، با مهری که غالباً از چوب بود، مهر می‌زد.^۸

گرچه در ابتدا نام عمومی پادشاهان چین طمغا جان بوده و برخی از صاحب‌نظران، منشأ رواج تمغا را دوره ایلخانان مغول می‌دانند،^۹ شرح مبسوط تمغا در اثر معروف محمود کاشغری در قرن پنجم هجری، دلیل روشنی بر رواج این عنوان اداری در دوره ایلک خانان (۶۰۷ - ۳۸۲هـ) در ترکستان شرقی است. کاشغری حتی ظاهراً فهرستی از تمغاهای نخستین را در دیوان لغات ترک آورده است، ولی متأسفانه، در چاپ‌های موجود این نمونه‌ها حذف گردیده است.^{۱۰}

بیان این نکته در کتاب تاریخ سلاجقه که «فی الجملة هر جفتی را از عوامل مبلغ صد دینار رایج از مال روم برات «بالتوتتمغا» صادر شد...»، نشانگر کاربرد این عنوان در دوره سجلقویان (۵۹۰ - ۴۲۹هـ) است.^{۱۱} به گفته رشیدالدین فضل‌الله، بعد از وفات اوغوز، چنگیزخان، جانشین اوغوز (کون خان) برای سهولت در تمیز و تشخیص فرزندان متعدد اوغوز برای هر یک از فرزندان وی (اوغوز) تمغا و نشان و نیز جانوری معین کرد که به سبب احترام به آن، حق خوردن گوشت آن را نداشتند. از جمله تمغاهایی که رشیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ ضبط کرده است به + N × V ا م ا می‌توان اشاره کرد.^{۱۲}

در عین حال، عنوان تمغا در دوره مغولان جایگاه خاصی داشته است. چنان چه درباره مهر خان مغول (چنگیز خان)، در متون و منابع تاریخی آمده است که آن مهر، دو نوع بوده و برای تشخیص و تعریف آن، دو نوع اصطلاح ترکی؛ «آل طمغا» (مهر سرخ) و «کک طمغا» (مهر آبی) به کار می‌رفته است. در این باره به اصطلاح «آل طمغا» بسیار برمی‌خوریم و مهر آبی (کک طمغا) ظاهراً تنها در موارد کاملاً رسمی و تشریفاتی و اغلب در اسنادی که برای افراد خاندان سلطنتی صادر می‌شده، به کار می‌رفته است.^{۱۳} بنابراین، این عنوان در دوره حکمرانی ایلخانان مغول رواج بیشتری داشته است. از جمله اصلاحات مالیاتی غازان خان مغول این بود که در هر ولایت تمغا را به قرار معین بر لوح بنویسند و از روی آن وصول کنند و زیاده از آن چیزی نستانند؛ برای همین، حتی سلاطین ممالیک در مصر هم در نوع و چگونگی به کارگیری طمغاها با غازان هماهنگی‌های لازم را انجام می‌دادند.^{۱۴}

در دوره حکمرانی آق قویونلوها ۹۱۴ - ۷۸۰ هـ، در فرمان‌های حکام هم ذیل ذکر نام خدا، به طور منظم «تمغا»، علامت پرچم ترکمانان قبیله بایندر، وجود داشت و در تمغا عبارت «تسلیم الحکم لله» قرار داشت. که قسمت اول عبارت معمولاً در چهارگوش تمغا و قسمت دوم آن در طرف چپ آن نوشته می‌شد.^{۱۵} در عصر صفوی (۱۱۴۸ - ۹۰۷ هـ)، نه تنها تمغا در قلمرو حکومت شاهان صفوی به کار می‌رفت، بلکه در عهد شاه طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰ هـ)، در ازای آن، مبلغ معتناهی عاید خزانه دولت می‌شد؛ با این حال، شاه طهماسب، تحت تأثیر خوابی که دید، رسم تمغا را در سال ۹۷۲ هـ برانداخت، لیکن این رسم باز هم چنان متداول بود.^{۱۶} اسکندر بیگ در شرح حوادث سال ۹۷۲ هـ، هم‌زمان با اواخر پادشاهی شاه طهماسب، می‌نویسد: «وجوه تمغای شوارع است که از زمان سلاطین مافیہ استمرار یافته از تجار و ممولین دین بازیافت می‌شد». وی می‌افزاید:

اثر نمائد ز تمغا به غیر از آن داغی که در درونه تمغاچی از غم تمغاست^{۱۷}

گویند: تمناچی‌ها، که کارشان اخذ این گونه عوارض بود، در دوره فترت بعد از صفویه، به نام راه‌دار، این مالیات را از مال و کالای تجار متمول می‌گرفتند و در این کار اجحاف بسیار می‌کردند^{۱۸} باید گفت: تمقا (تمغا) به عنوان مهر و نشان گروه خاص، بعدها توسط روس‌ها به صورت «تموز نیا» برای تعیین قوانین مالیات به کار گرفته شد.^{۱۹}

بدین ترتیب، گرچه در برخی دوران‌های تاریخی پافشاری‌هایی مبنی بر حذف تمغا به عنوان یک مالیات غیر قانونی از سوی فقهای اسلام صورت گرفته است و حتی چندی از جانب بابر (۹۳۷ - ۹۳۳ هـ)، فاتح مغولی هند، منسوخ اعلام شد، لکن تمغا در ایران تا حکومت طهماسب اول صفوی (۹۸۴ - ۹۳۰ هـ) و نیز در دوره امپراطوری عثمانی به عنوان یک مالیات بازاری، به ویژه در خصوص فلزات و منسوجات باقی ماند.^{۲۰}

طغرا

طغرا، طغری (هردو Togra) / تغراغ / طغراق، نشانی بوده که پادشاهان در ابتدای احکام و فرمان‌ها، با آب طلا یا سرخی می‌نوشتند.^{۲۱} مؤلف برهان قاطع آنها را القابی می‌داند که بر سر فرمان پادشاهان می‌نویسند و در قدیم خطی منحنی بوده که بر سر احکام ملوک کشیده می‌شد.^{۲۲} در غیث اللغات در این باره آمده است: «طغرا نوعی از خط پیچیده حروف بوده که به آن خط بر فرمان پادشاهان القاب نویسند و یک لفظ ترکی است». هم‌چنین در این فرهنگ‌نامه از مناظر الانشاء نقل شده است که طغرا خط سطربری باشد به خط پیچیده که القاب و اسم سلطان باشد، مثل «السلطان الاعظم جلال الدین اکبر پادشاه غازی».^{۲۳}

طغراق علامت منحصر به فرد ترکان و یک نشان خاقانی (فرمان‌روای ترک) دارای خاستگاه ترکی اوغوزی و مفهومی ترکی است که در جوامع عربی و اسلامی معادلی ندارد. حرف صامت (ق) بر اساس قوانین خاص تلفظ نشده و به شکل طغرا که ترکان عثمانی به کار

می‌برند، در آمده است. گویند افسانه‌های زیادی درباره شکل‌گیری کلمه طغرا وجود داشته؛ به طوری که برخی معتقدند که آن کلمه از واژه‌های طغری (نام یک شاهین افسانه‌ای و علامتی نمادین بوده که ترکان اوغوز به کار می‌بردند)، گرفته شده است و نیز در دایرة المعارف‌های اسلامی، طغرا را مأخوذ از کلمه «تاق» که نشانه‌هایی از دم اسب‌های بومی مردمان ترک زبان بوده است، دانسته‌اند.^{۲۴}

گاهی طغرا، طره‌ای دانسته شده است که بر بالای نامه و پیش از بسمله، با قلم درشت نوشته می‌شود و مضمون آن نعت پادشاه فرستنده نامه است.^{۲۵} مؤلف معجم الادباء در این باره می‌نویسد: «صورتی مرکب از چند خط عمودی منتهی به قوس گونه‌ای تو در تو و متوازی، محتوی نامه و لقب سلطانی یا امیری و آن بر سر احکام و فرمان‌ها می‌نگاشتند و کار نگاشتن طغرا اغلب منصب و شغلی خاص بوده بیرون از منصب و شغل کاتب و گماشته بدین کار را طغرا نویس و گاه طغرایی می‌نامیدند و طغرا به منزله امضای شاه یا امیر و حاکم بود.»^{۲۶}

در ابتدا ترکان سلجوقی و سپس ترکان عثمانی، طغرا را به عنوان یک نشان شاهنشاهی به کار بردند؛ از این رو، طغرا اقتباسی از سنت دیوانی سلجوقیان آسیای قدامی و درج اولین سطرهای متون عصر مغول است و می‌توان این شیوه نوشتاری و ترسیمی مخصوص را غیر از ترکمانان [و صفویان]، در نزد ایلخانان ایران، شاخ طلائئ، خانات کریمه و فرمان‌های تیموریان هند یافت. در مقابل، فرمان‌های عثمانیان و مملوکان فاقد آن است، زیرا بهترین تحقیقات درباره نام طغرا را در عنوان و نام حکم، باید در اسناد عثمانی جست. در نزد مملوکان هم طغرا همان وضع و عمل مشابه را داشته است و این فرمان‌ها از القاب و نام سلطان تشکیل شده بود و گاهی امضای مأموران عالی رتبه را «طغرا» و سایر امضاها را «خط» نامیده‌اند.^{۲۷} بر همین اساس، طغرا، نشان و علامت فرمان‌روایان غز بوده که بعدها پادشاهان

سلجوقی و سلاطین و فرمان‌روایان عثمانی نیز آن را اقتباس کردند و به تدریج به نشان دولت و مملکت تبدیل شد و نه فقط فرمان‌ها، بلکه کلیه قباله‌ها، سکه‌ها و کشتی‌های جنگی، و در ایام متأخر، شناسنامه، تمبر پست، تذکره و غیره را با آن، نشانه‌گذاری می‌کردند.^{۲۸} درباره طرح‌های طغراها، از نقش طغرای غزها و سلاجقه اطلاعی در دست نیست، ولی از کسانی که در عهد سلجوقیان، متصدی «طغرا کشیدن» (رسم طغرا) بوده‌اند، عنوان طغرای بر جای مانده است.

در سیاست‌نامه خواجه نظام الملک در این باره آمده است: «از وزیر و طغرائی و مستوفی و عارض سلطان و عمید بغداد و عمید خراسان نباید که هیچ کس را لقب الملک گویند الا لقب بی‌الملک، چون خواجه رشید و مختص و سدید و نجیب و استاد امین و استاد خطیر و تکین و مانند این تا درجه و مرتبت مهتر و کهتر و [خرد] و بزرگ و خاص از عام پیدا شود و رونق دیوان بر جای باشد...»^{۲۹}. نیز مظفر الدین طغرائی از اکابر دولت در دوره سلجوقی بود.^{۳۰}

ممالیک مصر، طغرا را از سلاجقه (شاید از طریق ایوبیان) اقتباس کردند، طغرا از القاب سلطان، که آن را بر یک خط می‌نوشتند، تشکیل می‌یافت و مأمور مخصوص طغراها را بر ورقه‌ای از کاغذی مستطیل شکل تهیه می‌کرد و کاتبان آن را در قسمتی که در طرف چپ و بالای منشورها سفید می‌گذاشتند، درج می‌کردند. مقریزی (د: ۸۴۵هـ) در همین دوران، در بیان نشانه‌های سلطان، طغرا را متضمن نام و القاب سلطان و آن را از نشانه‌های پادشاهی دانسته است و لکن او طغرا را در زمان حیات خویش، باطل شده عنوان می‌کند.^{۳۱}

طرح‌های طغراهای دوره خوارزمشاهیان ۶۲۸ - ۴۷۰هـ در دوره‌های مختلف پادشاهان خوارزمشاهی تفاوت‌های عمده‌ای داشته است. به طوری که طغرای ولی‌عهد قطب الدین ازلاغ شاه «السلطان ابوالمظفر ازلاغ شاه بن السلطان سنجر ناصر امیرالمؤمنین» بود و اسم سلاطین سلسله خوارزمشاهی چنان بود که لقب ولی‌عهد خویش را در طغرا نمی‌نگاشتند.

طغرای توقیعات رکن الدین در این دوران «السلطان المعظم رکن الدین ابوالحارث غورثایجی بن السلطان الاعظم محمد قسیم امیرالمؤمنین» و طغرای توقیعات «ترکان خاتون» «عصمة الدنيا والذین أُلغ ترکان ملکه نساء العالمین» و علامت آن «اعتصمت بالله وحده» بود و آن نشانه را به خامه جلی با خطی رسا می‌نگاشتند، چنان که جعل و تزویر آن دشوار می‌نمود. در این دوره، منصب طغرای، به سبب پردرآمد بودن، جایگاه خاصی داشته است. به طوری که صفی الدین محمد طغرائی، پس از گرفتن منصب طغرائی از شرف الملک، به ثروت و توانگری رسید و صاحب دستگاه گشت و غلام و کنیز و خدم و حشم بسیار گرد آورد.^{۳۲}

به احتمال قوی، طغراهای سلاطین عثمانی از طغراهای سلجوقی برگرفته شده است، ولی این طغراها دست‌کم در ظاهر با طغراهای مصری تفاوت فاحش داشتند. سلاطین عثمانی، همانند سلاجقه و ممالیک مصر، برای طغرا کشیدن مأموران مخصوص (نشانجی، توقیعی) داشتند و طغراکشی منصب مهمی بود که با توسعه قلمرو امپراطوری عثمانی، گسترش یافت و مأموران عالی‌مقام و حتی حکام درجه دوم، علامتی به عنوان پنجه به کار می‌بردند که اغلب شباهت فراوانی با طغرا داشت. استعمال رسمی طغرا در ترکیه با خلع آخرین سلطان عثمانی در سال ۱۹۲۲م منسوخ شد. علاوه بر طغراهای رسمی، بعضی اشخاص نیز به نام خود طغرا می‌ساختند و گاهی آن را به عنوان علامت تجارتنی به کار می‌بردند.^{۳۳}

اولین طغرای عثمانی به اورخان قاضی تعلق داشته که به شکل ساده «اورخان (هان) بن عثمان» بیان شده است. امضای سلطان بایزید اول با اضافه کلمه خان (هان) به آخر اسم خود به صورت «بایزید بن مرادخان» درآمد. سلطان مراد دوم نیز با افزودن کلمه مظفر (به معنای پیروز) به شکل مراد بن محمد خان مظفر» امضا می‌کرد. هم‌چنین، محمد با استفاده از کلمه «دائماً» (به معنای برای همیشه) امضای «محمد بن مراد خان مظفر دائماً» را برگزید

و سرانجام، اسم سلطان سلیم علاوه بر عنوان خان با کلمه شاه که در زبان فارسی به معنای حکمران است، همراه شد، گرچه در مورد سلطان عبدالحمید اول، این واژه از قلم افتاده است.^{۳۴}

بر اساس نظر مؤلف آنتدرایج، در دوره نادرشاه افشار (۱۱۶۰ - ۱۱۴۸ هـ) هم طغرا کاربرد داشته است. مؤلف این اثر در تویق طغرا با بیان این مطلب که طغرا القابی است که به طرز مخصوص بر سر فرمان‌ها به آب طلا یا شنجرف نویسد، اشاره می‌کند که «بر رقم‌های نادر شاه به مرکب نوشته، دیده شده [است].»^{۳۵}

علاوه بر شواهد تاریخی، انعکاس طغرا در اشعار شاعران دوره‌های مختلف، دلیل روشنی بر رواج طغرا در آن زمان‌ها می‌باشد. در ذیل به برخی از این گونه اشعار، اشاره می‌شود:

در کشور صفحه کلک یکتا
بر نام سخن کشید طغرا

(درویش واله هروی)

گما مثال عزل عقل از ملک دین برخوانده ایم و سدی

تا کشیدستند بر منشور ما طغرای عشق

(خواجه جمال الدین سلمان)

گفته احسان شما بگذشت و احسان رهی

جاودان ماندست و این طغرای اقبال شماست

(خاقانی)

صاحب دیوان ما گوئی نمی‌داند حساب کاندر این طغرا نشان چسبه لئه نیست

(حافظ)

به طاق آن دو ابروی خمیده مثالی زان دو طغرا برکشیده

(نظامی)^{۳۶}

یرلیغ

محمود کاشغری در اواسط قرن پنجم هجری، یرلغ را به لغت چگل نامه و فرمان شاه داشته و می‌افزاید که غزان، چگلی بودن آن را نمی‌دانند.^{۳۷} مؤلف سنگلاخ آن را رقم و فرمان پادشاهان ترک عنوان کرده و به استعمال آن به معنای طغرای رقم هم اشاره کرده است.^{۳۸} در غیاث اللغات یرلیغ، واژه‌ای ترکی به معنای فرمان پادشاهی آمده است.^{۳۹} مصاحب، آن را لغتی مغولی به معنای حکم و فرمان پادشاهی دانسته و می‌نویسد: «غالباً در متون تاریخی فارسی به صورت «یرلیغ خانی»، «یرلیغ عالم مطاع» و «یرلیغ گیتی مطاع» به کار رفته است. و این کلمه به صورت «یارلیق» در زبان ترکی راه یافته است و به همین معنی در زبان مغولی هنوز باقی است».^{۴۰} هم‌چنین یرلیغ به مفهوم اجازه شاه یا امیر و مترادف با مثال، منشور، برات، سند، طغرای شاه بر بالای حکم و ظهیر نیز آمده است.^{۴۱}

همان طوری که اشاره شد، علاوه بر اشاراتی که محمود کاشغری در اواسط قرن پنجم هجری درباره یرلیغ دارد، این اصطلاح، در تشکیلات اداری دوره مغولان، بیش از سایر دوران‌های تاریخی دارای کاربرد لازم بوده است و برای همین، اطلاعات کافی درباره این واژه را می‌بایست از نوشته‌های تاریخی این عصر به دست آورد. به طوری که در اوایل این عصر، یعنی دوره چنگیز (۶۲۴ - ۶۰۳ هـ) آن گاه که خان مغول به در شهری می‌رسید و مردم را به ایلی می‌خواند، اگر بزرگان شهر با هدایا و پیشکش یا به اصطلاح مغول، «با ترغو» به استقبال او می‌آمدند و علوفه و خراج مورد نیاز لشکر را می‌دادند، چنگیز، متعرض شهر ایشان نمی‌شد و از خود، باسقاق؛ یعنی شحنة و حاکمی بر آن می‌گماشت و فرمانی به نام یرلیغ به امیر شهر ایلی شده می‌داد تا دیگر کسی متعرض او نشود و این یرلیغ‌ها حاوی تمغا، یعنی مهر خان بود با مرکب سیاه یا آب طلا و کسی که مأمور مهر کردن یرلیغ‌ها بود، تمغاچی نام داشت.^{۴۲}

یکی از کاربردهای یرلیغ در این دوره، واگذاری برخی از مسئولیت‌های حکومتی از سوی

سلاطین به دیگران بوده است. چنان که در تاریخ سلاجقه در این باره آمده است: «در زمان عزالدین یوتاش بکلربکی و آرسلانند غمش آتابک و صاحب فخر الدین... یرلیغ‌های خواقین داشت... و در شهر سنهٔ سبع و خمسین و ستمائه، سلطان عزالدین، در دیار عراق به حضرت پادشاه (هلاکو) پیوست و... در مجلس جمله امراء تومان تقدیم و تفوق مسلم داشت و سلطنت روم بر وی مقرر گردانید و حکم یرلیغ نفاذ یافت». همچنین در حوادث سال ۶۶۹ هجری آمده است: «... هم در آن تاریخ ایلچیان از بندگی قآن رسیده بودند و جهت آباغا خان یرلیغ و تاج و تشریف آورده تا به جای پدر نیکوی خویش، خان ایران زمین باشد و بر طریقه و رسوم آباء و اجداد رود. روز چهارشنبه دهم ربیع الآخر سنهٔ تسع و ستین و ستمائه موافق... آی مورین بیل در موضع جغتو دیگر بار بر وفق حکم یرلیغ قآن بر تخت پادشاهی نشست».^{۴۳}

رشیدالدین فضل الله دربارهٔ پادشاهی ارغون هم در حکایت «... و آوردن یرلیغ درباب خانیت ارغون خان و نشستن او نوبت دوم بر تخت پادشاهی» می‌نویسد: «و... یرلیغ آورد که ارغون خان به جای پدر خان باشد... و در دهم صفر سنهٔ خمس و ثمانین و ستمائه یک بار دیگر ارغون خان بر تخت نشست و به پادشاهی و رسوم و آیین به تقدیم رسانید».^{۴۴} باید گفت یرلیغ به مفهوم حکم پادشاهی برای انتصاب اشخاص به مسئولیت‌های دولتی در نیمهٔ اول قرن هشتم هجری در عراق نیز به کار رفته است. ابن بطوطه (د: ۷۷۹ هجری) جهان‌گرد مراکشی در داستان «شریف ابو عزه بن سالم» که از جوانان متعبد و دانش‌اندوز حله بوده، در سفرنامهٔ خود آورده است: «پس از وفات قوام الدین بن طاوس، مردم عراق به اتفاق آراء او (شریف ابو غره) را برای تصدی منصب نقابت نامزد کردند و در این باره به سلطان ابو سعید نامه نوشتند. سلطان نیز یرلیغی با خلعت و رایت و طبل چنان که مرسوم نقیبان عراق است از بهر او روانه داشت. یرلیغ همان است که در بلاد ما آن را «ظهیر» خوانند».^{۴۵}

اعلام دستورات اجرایی سلاطین به دست‌اندرکاران حکومتی از دیگر کاربردهای یرلیغ در

دوره مغولان بوده است. چنان که در حدود سال ۶۵۳هـ، هلاکو خان «به پادشاهان و سلاطین ایران زمین یرلیغها اصدار فرمودند، مشتمل بر آن که ما بر عزیمت قلع قلاع ملاحده و ازعاج آن طایفه از حکم یرلیغ قائل می‌رسیم. اگر شما به نفس خویش آمده به لشکر و عدت و آلت مساعدت نمایید، ولایت و لشکر و خانه شما بماند و سعی شما پسندیده افتد و اگر در امتثال فرمان تهاون را مجال داده اهماال ورزید چون به قوت خدای تعالی از کار ایشان فارغ شویم، عذر ناشنوده، روی به جانب شما آریم و با ولایت و خانه شما همان رود که با ایشان رفته باشد».^{۴۶} ابن بطوطه (د: ۷۷۹هـ) هم در ذکر حوادث دوره اتابک احمد، ضمن اشاره به این که او پادشاه خوب، پارسا و نیکوکاری بوده است، در شرح این موضوع که کسی جامعه موئین اتابک احمد را زره تصور کرده بود، پس از اطمینان بر زره نبودن جامعه اتابک، می‌نویسد: «... (آن کس) به ترکی گفت: «سن آتا» یعنی تو پدر منی و هدایای اتابک را چند برابر عوض داد و (کتب له الیرلیغ وهو الظهیر) - و یرلیغی که همان ظهیر است صادر کرد - که من بعد، از او و فرزندان او هیچ گونه هدایایی خواسته نشود».^{۴۷}

افزایش صدور یرلیغها در دوره مغولان و سوء استفاده از این اسناد یکی از مشکلات مهم این عصر بوده است و تشدید این موضوع باعث شد که هر از چند گاهی حکمرانان مغول در صدد ایجاد برخی محدودیتها در صدور و نیز اعمال بعضی اصلاحات و حتی جمع‌آوری یرلیغهای غیر قانونی برآیند. مؤلف تاریخ جهانگشا در ذکر احوال امیر ارغون، پس از طرح این که «در شهر سنه‌ی احدی و اربعین و ستمائة به خراسان رسید و یرلیغها برخواند و امور آن را مضبوط گرداند» آورده است: «... چون بعد از حالت قائل پادشاه زادگان هر کسی در نواحی و ولایات تصرف کرده بودند و اموال به بروات و حوالات اطلاق و یرلیغها و پایزه‌ها داده و آن خلاف احکام و یاساهای ایشان است، بدین سبب امیر ارغون هر پایزه یرلیغ که بعد از قائل پادشاه زادگان بر کس داده بودند بفرمود تا جمع کردند».^{۴۸} ورشیدالدین فضل الله درباره

این موضوع در دوره ارغون خان می‌نویسد: «... کار به جایی انجامیده که هر ایلچی که با یرلیغ و پایزه به تبریز می‌رود و آلتمنای بوقانست، امیرعلی که والی آنجاست قطعاً به وی التفات نمی‌کند و بی‌حاصل باز می‌گردد».^{۴۹} به همین جهت، در دوره غازان خان، او در صدد اعمال اصلاحات لازم در چگونگی صدور و نیز متون یرلیغ و جلوگیری از سوء استفاده‌های ممکن از این گونه اسناد برآمد. به طوری که از میان چهل حکایت منقول درباره حوادث و اقدامات غازان خان در جامع التواریخ علاوه بر اشارات مهم در دیگر حکایات، دو حکایت به طور کامل درباره ضبط کردن در کار یرلیغ و پایزه به مردم دادن و نیز در باز گرفتن یرلیغ‌ها و پایزه مکرر که در دست مردم بوده، می‌باشد.^{۵۰} رشیدالدین فضل الله در حکایت چهاردهم با عنوان «در رقع تزویرات و دعاوی باطل و دفع خیانت بی‌امانتان و نامتدینان»، نمونه‌هایی از متون یرلیغ‌های رایج در این عصر در باب موضوع‌های مختلف، از جمله تفویض قضا به قضاة، اثبات ملکیت بایع قبل البیع و تأکید احکام سابق و تمهید شرایط لاحق، عیار زر و نقره و اقطاع دادن به لشکر مغول دیده می‌شود. از ویژگی‌های مهم این یرلیغ، آغاز آن با «بسم الله الرحمن الرحیم بقوة الله تعالی و میامن الملة المحمدیه» و بعد از آن «فرمان سلطان محمود غازان» است و نیز متون اصلی این یرلیغ‌ها که خطاب به ملوک، قضاة، نواب، ائمه و اعیان، معتبران، کدخدایان و جمهور رعایای ولایت است با فعل «بدانند» لازم الاجرا گردیده و هم‌چنین در داخل متون آنها از آیات قرآنی و احادیث پیامبر(ص) استفاده شده است.^{۵۱}

در همین اثر، رشیدالدین فضل الله در حکایت بیست و دوم، اطلاعات خوبی در خصوص ویژگی‌های یرلیغ‌های رایج و چگونگی نگارش آنها در این دوره داده است. به طوری که در بخشی از آن آمده است: «... و فرمود که بعد از عرضه داشتن (سخن) سواد یرلیغ امرا کند که مصالح ملک و صرفه هر کاری دانند و اگر ناموجه و دور از کار باشد، بالتماس هر کس ننویسند. و نیز بی‌صحاح باشد که با دفاتر دیوانی و ذکر موضع و مبلغ رجوع باید کرد و باید که احتیاط

کرده سواد کنند، آن گاه به اتفاق بتیکچیان مغول لفظاً به لفظ برخوردانده به محل عرض رسانند تا اگر اصلاحی یابد، به قلم مبارک فرماید یا به لفظ مبارک بعد از آن که بیاض کنند، دیگر باره عرضه دارند و بعد از آن به آل رسانند و بگویند که فلان یرلیغ است که جهت فلان در فلان روز عرضه افتاد و فلان روز برخوردانده آمد تا اجازه تمنا زدن بدان پیوندند...»^{۵۲}. وی هم‌چنین در نقد صدور یرلیغ‌های قبلی، در حکایت دستور جمع‌آوری آنها در حکایت بیست و سوم اضافه می‌کند: «... و پیش از این در عهد آباء و اجداد پادشاه اسلام (خَلْدُ مُلْکَه) آنچه مشاهده کرده شد، به هر وقت که پادشاهی خواست که یرلیغ‌ها و پایزه‌های پیشینه که به حق یا باطل در دست مردم بود، جمع گرداند، ایلچیان معتبر را با یرلیغ‌های محکم عظیم به مبالغت با طرف روانه داشت... بسیار یرلیغ مختلف متضاد به هر کس می‌دادند چه شیوه آن زمان‌ها در باب یرلیغ دادن چنان بود که خلق عالم هر یک بامیری التجا می‌کردند و بر حسب ارادت خویش یرلیغی می‌ستدند و به واسطه اختلاف متنازعان و تعصب حامیان متواتر و متعاقب، چندان یرلیغ متضاد و پروانه می‌داشتند که شرح نتوان داد... و چون یرلیغ‌های کهن خصوصاً مکرر را اعتباری نماند، اگر دست کسی نیز مانده اظهار نمی‌توانست کرد، چه بغیر از آنکه مسموع نیفتد در گناه آید. پایزه نیز هم‌چنین و تا این حکم به نفاذ پیوسته، مجموع آن یرلیغ‌ها و پایزه‌ها ناپدید گشته، چه بعضی را عوض مجدد سته‌اند و بعضی را باز نمی‌یازند نمود...»^{۵۳}.

یکی از اصلاحات دیگر در دوره غازان خان، نحوه صدور و طی مراحل اداری یرلیغ و پایزه بود. وی بر خلاف ایلخانان سابق، کلید صندوقچه‌ای که تمغای بزرگ در آن بود، پیش خود نگاه می‌داشت و چون چند یرلیغ برای مهر کردن حاضر می‌شد، آن را به بتیکچیان معتمد می‌داد تا تمغا را بیرون آورده بر یرلیغ‌ها زنند... و ترتیب مهر کردن بزوات و یرلیغ‌ها چنان بود که غازان پشت آنها را با قرا تمغا که بر روی آن شکل سر چهار نفر قراول بود مهر می‌کرد و به عمال دیوان‌ها می‌سپرد.^{۵۴}

گذشته از انعکاس اصطلاح یرلیغ در منابع و مأخذ و متون تاریخی که به برخی از آنها اشاره شد، این واژه در اشعار برخی از شاعران نیز به چشم می‌خورد. چنان که نزاری قهستانی می‌سراید:

اگر صد خون به یک غمزه بریزی کس نمی‌پرسد

مگر یرلیغ ترخانی ز سلطان ایلیخان داری^{۵۵}

همچنین، پوربهای جامی گوید:

ای صاحبی که هست ز یرلیغ حکم تو ترک و مغول و تازی و رومی و بربری^{۵۶}



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پی‌نوشت‌ها

۱. میرزا مهدی استرآبادی، سنگلاخ، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴ش) ص ۱۰۷؛ ابن خلفا تبریزی (برهان)، برهان قاطع، به اهتمام محمد عباسی، (تهران، امیرکبیر، بی‌تا)، ص ۵۰.
۲. دایرة المعارف آذربایجان شوروی (سابق)، (باکو، بی‌تا، ۱۹۸۲م) ج ۹، ص ۱۴۰.
۳. محمد بن عبدالله ابن بطوطه، رحلة ابن بطوطه، (بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۵ق)، ج ۱، ص ۳۴۱.
۴. استرآبادی، پیشین، ص ۱۰۷.
۵. ابن خلف تبریزی، پیشین، ص ۵۰؛ محمد جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، چاپ سوم، (تهران، افراسیاب، ۱۳۸۲ش) ج ۱، ص ۱۱۷.
۶. غیاث الدین محمد بن جلال الدین رامپوزی، غیاث اللغات، (کانون معرفت، بی‌تا)، ج ۱، ص ۲۵۹.
۷. دایرة المعارف اسلام (انگلیسی)، لیدن، CD، مادهی «Tamga».
۸. غلامحسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰) ج ۱، ص ۶۷۱.
۹. همان؛ شهاب الدین نویری، نهاية الارب و فنون الادب، ترجمه مهدوی دامغانی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ج ۹، ص ۳۱۶.
۱۰. محمود کاشغری، دیوان لغات الترك، (استانبول، مطبعة عامره، ۱۳۳۳ق) ص ۳۱.
۱۱. محمود بن محمد آقسرائی، تاریخ سلاحقه، (تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ش)، ص ۲۴۳.
۱۲. رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، (تهران، اقبال، ۱۳۶۷ش)، ج ۱، ص ۳۸.
۱۳. و.و. بارتولد، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، (تهران، آگاہ، ۱۳۶۶ش)، ج ۲، ص ۸۰۵.

۱۴. مصاحب، پیشین، ج ۱، ص ۶۷۱؛ دایرة المعارف اسلام (انگلیسی)، پیشین؛ اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ش)، ج ۱، ص ۱۲۳؛ احمد بن علی مقریزی، السلوک لمعرفة دول الملوک، (المکتبة التراثیه، بی تا) سایت، www.alwarag.net، ص ۱۲۵-۳۰۲.
۱۵. هربرت بوسه، پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی... ترجمه غلامرضا ورهرام، (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ش)، ص ۵۱.
۱۶. مصاحب، پیشین، ص ۶۷۱؛ دایرة المعارف اسلام (انگلیسی)، پیشین، ص ۱۲۳.
۱۷. اسکندربیک ترکمان، پیشین، ص ۱۲۳.
۱۸. مصاحب، پیشین.
۱۹. دایرة المعارف اسلام (انگلیسی)، پیشین.
۲۰. همان.
۲۱. استرآبادی، پیشین، ص ۱۸۸.
۲۲. ابن خلف تبریزی، پیشین، ص ۷۶۷. علوم اسلامی
۲۳. رامپوری، پیشین، ج ۲۰، ص ۳۲.
۲۴. دایرة المعارف اسلام (انگلیسی)، پیشین، «Togra».
۲۵. علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، (تهران، انتشارات دانشگاه، CD)، مادهی «طغرا».
۲۶. یاقوت حموی، ارشاد الاریب الی معرفة الادیب، (معجم الادباء)، (المکتبة التراثیه، www.alwarag.net).
۲۷. هربرت بوسه، پیشین، ص ۷۳-۱۲۳.
۲۸. مصاحب، پیشین، مادهی طغرا.
۲۹. خواجه نظام الملک، سیاست نامه، (تهران، زوار، ۱۳۵۷ش)، ص ۱۷۷.
۳۰. آفسرائی، پیشین، ص ۲۴۹.
۳۱. تقی الدین احمد بن علی مقریزی، المواعظ والاعتبار (الخطط)، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق)، ج ۳، ص ۳۶۸.

۳۲. نورالدین محمد زیدری نسوی، سیرة جلال الدین (تاریخ جلالی)، ترجمه محمدعلی ناصح، (تهران، سعدی، ۱۳۶۶ش)، ص ۳۱ - ۳۲ - ۴۵ - ۱۲۹.
۳۳. مصاحب، پیشین، مادهی «طغرا».
۳۴. دایرة المعارف اسلام (انگلیسی)، پیشین، Togra.
۳۵. دهخدا، پیشین، مادهی «طغرا».
۳۶. همان.
۳۷. کاشغری، پیشین، ج ۳۰، ص ۳۱.
۳۸. استرآبادی، پیشین، ص ۲۵۶.
۳۹. رامپوری، پیشین، ج ۲۰، ص ۵۷۱.
۴۰. مصاحب، پیشین، واژه یرلیغ.
۴۱. علی اکبر دهخدا، پیشین، واژه یرلیغ.
۴۲. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش) ص ۹۲.
۴۳. آقسرائی، پیشین، ص ۴ - ۴۱ - ۶۱ - ۷۳ - ۷۴ - ۱۵۶ - ۲۴۳.
۴۴. رشیدالدین فضل الله، پیشین، ج ۲، ص ۸۱۲.
۴۵. محمد بن عبدالله ابن بطوطه، رحلة ابن بطوطه، (بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۵ق)، ص ۱۶۴.
۴۶. رشیدالدین فضل الله، پیشین، ج ۲، ص ۶۸۸.
۴۷. ابن بطوطه، پیشین، ص ۱۷۶.
۴۸. جوینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۴ - ۲۴۵.
۴۹. رشیدالدین فضل الله، پیشین، ج ۲، ص ۸۱۵.
۵۰. همان، ج ۲، ص ۹۶۵.
۵۱. همان، ص ۱۰۱۰ - ۱۰۱۴ - ۱۰۵۸ - ۱۰۷۰.
۵۲. همان، ص ۱۰۶۱.
۵۳. همان، ص ۱۰۶۵ - ۱۰۶۷.

۵۴. اقبال آشتیانی، پیشین، ص ۲۹۷ - ۲۹۸.

۵۵. دهخدا، پیشین، واژه یرلیغ.

۵۶. همان.

منابع

- آقسرائی، محمود بن محمد، تاریخ سلاجقه، (مسامرة الاخبار و مسایرة الاخيار)، (تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ش).
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، رحلة ابن بطوطه، (بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۵ق).
- ابن خلفا تبریزی (برهان)، برهان قاطع، (امیرکبیر، تهران، بی تا).
- استرآبادی، میرزا مهدی، سنگلاخ، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴ش).
- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، (امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹ش).
- بارتولد، و. و. ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، (تهران، آگاه، ۱۳۶۶ش).
- بوسه، هربرت، پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی، ترجمه غلامرضا وهرام، (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ش).
- ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، (امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲ش).
- جوینی، محمد، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، (افراسیاب، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش).
- حموی، یاقوت، ارشاد الاریب الی معرفة الادیب (معجم الادیب)، (بی جا، المكتبة التراثیة، بی تا) www.alwarag.net.
- دایرة المعارف آذربایجان شوروی (سابق)، (باکو، بی نا، ۱۹۸۲م).
- دایرة المعارف اسلام (انگلیسی)، (لیدن، بی نا (CD)).
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، (انتشارات دانشگاه تهران، (CD)).
- رامپوری، غیاث الدین، غیاث اللغات، (کانون معرفت، بی تا).
- فضل الله، رشید الدین، جامع التواریخ (تهران، اقبال، ۱۳۷۶ش).

- الکاشری، محمود، دیوان لغات الترك، (استانبول، مطبعه‌ی عامره، ۱۳۳۳ق).
- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ش).
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، المواعظ والاعتبار (الخطط)، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق).
- _____، السلوک لمعرفة دول الملوک، (المکتبه التراثیه، بی‌تا)
- www.alwarag.net
- نسوی، نورالدین محمد زیدری، سیره جلال‌الدین (تاریخ جلالی)، ترجمه محمدعلی ناصح، (تهران، سعدی، ۱۳۶۶ش).
- نظام‌الملک، خواجه، سیاست‌نامه، (تهران، زوار، ۱۳۵۷).
- نوبری، شهاب‌الدین، نه‌ایة الارب فی فنون الادب، ترجمه مهدوی دامغانی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش).

